



«ما زیاران چشم یاری داشتیم» نگاهی به نوشته «دفاع از سنت»

در یادداشتی به نام «دفاع از سنت» که در اردیبهشت ۱۳۸۳ کتاب ماه ادبیات و فلسفه (صص ۴، ۵) چاپ شده نویسنده محترم آقای دکتر محمد دهقانی نوشته است: «در جامعه‌ای که حمله به سنت و ناسزاگویی به آن دیگر خود تبدیل به نوعی "سنت" شده است، دفاع از سنت، ولو گوشه‌ای از آن که همان "سنت ادبی" باشد، چندان با "عقل سلیم" جور در نمی‌آید؛ اما زمانه گویا زمانه کارهای نامعقول است؛ مقاله مرا نیز جزو همان کارهای نامعقول به شمار آورید و به دیده مدارا به آن بنگرید. این روزها حمله به سنت ادبی شکل دیگری به خود گرفته است... امروز... انتقادهای بیشتر متوجه دانشکده‌های ادبیات و نحوه تدریس متون کهن در این دانشکده‌ها شده است.»

جوهر مقصود ایشان به خوبی از نقل قول بالا بر می‌آید. این قسمت را فقط برای این نقل کردم که یک نکته را درباره سنت و تجدد بگویم. هر چیز جدید لزوماً بد نیست و هر چیز سنتی لزوماً خوب. عاقل و اندیشمند کسی است که گاه و دانه را از یکدیگر جدا کند و مناسب نیازش توشه‌ای فراهم کند «خیر الامور اوسطها». «در خانه اگر کس است یک حرف بس است.»

آنچه باعث نگارش این نوشته شد این بخش از نوشته ایشان بود: «از سوی دیگر، اگر فلسفه و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و هکذا درس می‌دهیم، عیبی ندارد که چند بیتی هم از سعدی و حافظ و چند جمله‌ای از "حسنک وزیر" تاریخ بیهقی که ماجرایش را در دبیرستان خوانده‌ایم چاشنی کارمان کنیم. به این ترتیب هم مراتب فضل و ادب خود را به رخ دانشجویان می‌کشیم و هم نشان می‌دهیم که بزرگان ادب خودمان قرن‌ها پیش به همان حقایقی رسیده‌اند که دانشمندان غرب تازه امروز به برخی از آنها دست یافته‌اند. خوب، ما که فیلسوف و جامعه‌شناس و روان‌شناس و کذا و کذا هستیم، چرا "ادیب" نشویم؟ اینکه دیگر خرجی ندارد.»

اول این را بگویم که من فیلسوف، جامعه‌شناس و روان‌شناس نیستم. در جایی هم تدریس نمی‌کنم. از مؤلف محترم سؤالهایی دارم. آیا استفاده و استناد به متون ادبی فارسی اختصاص به دانش‌آموختگان زبان و ادبیات فارسی دارد؟ چرا نویسنده محترم استناد به قسمتهایی از

متون ادب فارسی را به رخ کشیدن مراتب فضل و ادب گوینده یا نویسنده می‌داند؟ چرا ما به مسائل با حسن نیت نگاه نمی‌کنیم؟ آیا می‌توان بین رشته‌های گوناگون علوم انسانی مرز دقیقی ترسیم کرد و هر متخصصی را در چارچوب تخصص خودش به کار گماشت؟ و از او خواست پا از گلیم خود برون نهد.

اجازه بدهید همه بدانیم چه اشکالی دارد اگر...

● شخصی که **منطق الطیر** عطار را خوانده - ولو یکبار - و از وجود شخصی به نام شیخ صنعان خبر دارد در محل مناسبی این بیت حافظ را به کار ببرد:

گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن

شیخ صنعان خرقه رهن خانه خمار داشت

● شخصی که از **شاهنامه** فردوسی عاقبت پادشاهی جمشید و پادشاهی ضحاک و سرنگون شدن او به دست فریدون را خوانده است بخواهد این دو بیت را - من باب نصیحت - در جایی به کار ببرد:

فریدون فرخ فرشته نبود

ز مشک و ز عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت آن نیکویی

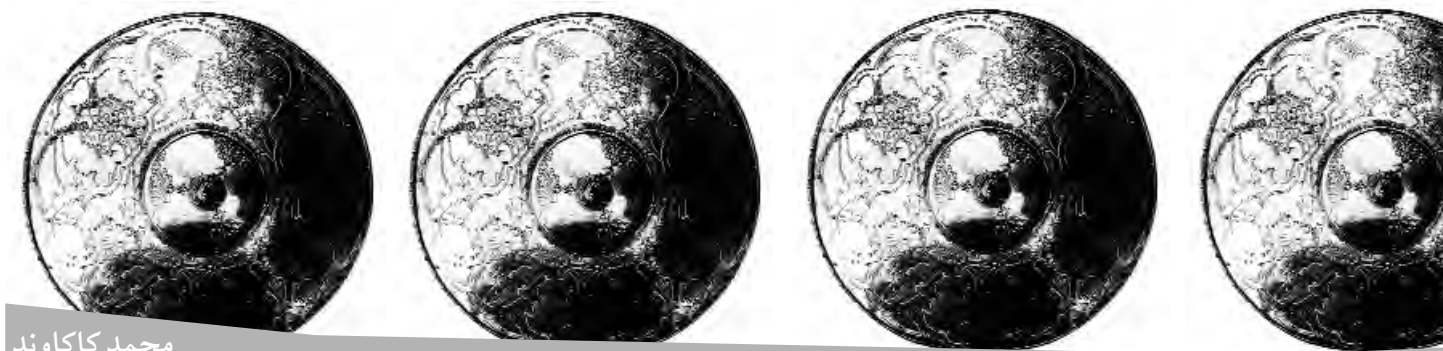
تو داد و دهش کن فریدون تویی

● شخصی که داستان سیاوش و فرنگیس را خوانده است بخواهد این بیت حافظ را که استادانه هم تمام داستان را خلاصه کرده و هم نتیجه‌ای از آن گرفته است در جایی مناسب نقل کند:

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود

شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد

آیا باید برای نقل ابیات مشهور یا داستانی که تناسبی با موضوعی یا رخدادی در زمان حاضر دارد **ادیب** بود؟ آقای دکتر از شما تعجب می‌کنم که افتخار عضویت در هیأت علمی دانشگاه تهران را هم دارید. سعدی در اول «گلستان» **اذن** استفاده از گفته‌هایش را داده است. از این گذشته به صیغه امر خواننده را مخاطب قرار داده است که آن کار را انجام دهد: «به چه کار آیدت ز گل طبقی / ز گلستان من ببر ورقی...»



محمد کاکاوند

اما در این که ریشه متون کلاسیک ما کجاست با شما موافقم. ولی نکته اینجاست که جناب عالی فراموش کرده‌اید اصولاً همه در این فرهنگ بزرگ شده‌ایم در خلأ که زندگی نکرده‌ایم یا از سرزمینی دیگر به ایران نیامده‌ایم. آموزش هم فقط منحصر نمی‌شود به دانشگاه آمدن و گذراندن واحدهای دانشگاهی.

آقای دکتر آیا به این نکته توجه نکرده‌اید که ممکن است از جانب متخصصانی که صراحتاً از آنها نام برده‌اید متهم شوید که واعظ غیرمتعظ هستید. اگر ایشان از شما سؤال کنند آقای دکتر چگونه احراز کرده‌اید که ما قصد به رخ کشیدن مراتب فضل و ادب خودمان را داریم؟ با چه ملاک و معیاری به آن نتیجه رسیده‌اید؟ ملاک و معیار تان عینی بوده یا ذهنی؟ اگر آن متخصصان به استناد همان طریقی که پایه گذاشته‌اید و غیرمتخصصان را از اظهار نظر در تخصص دیگران منع کرده‌اید با لبخندی زیبا بر لب، مؤدبانه و آرام بگویند: «کار پاکان را قیاس از خود مگیر» چرا شما به همان «روخوانی» و «فقه اللغة» مشغول نیستید و به استدلال و تمثیل و قیاس دست بازده‌اید؟ چه جوابی دارید؟ آیا شایسته است که آنها هم شما را به اظهار فضل متهم کنند؟

آقای دکتر روا ندارید از ادبیات که «کان اندرز و دانش و پند است» قلعه‌ای ساخته شود بر ستیخ کوه قاف و عده معدودی شایسته ورود به آن شناخته شوند. تعجب کردم چرا ادبیات به آن شیرینی و دل نشینی را به «آزدهای هفت سر» تشبیه کرده‌اید. چطور دلتان آمد؟! چرا نگفتید اقیانوس بیکران؟ چه وجه تشابهی بین ادبیات و آزدهاست؟ چون هر دو با الف شروع می‌شوند و در میانه دال دارند؟! آزدها موجودی افسانه‌ای است نمادی از پلیدی و پلشتی ولی ادبیات وجودی حقیقی، شورانگیز، لطیف و زیبا.

آقای دکتر مگر مرحوم علامه علی اکبر دهخدا به دانشکده ادبیات آمده بود؟ فارغ التحصیل حقوق بود. ولی کاری کرد بی نظیر. در خاتمه لازم می‌دانم از صراحت شما در کلام تشکر کنم و امیدوارم از آنچه نوشتم مبادا برنجید که به هیچ وجه چنین قصدی نداشتم. تندرستی و بهروزی شما را از پروردگار خواهانم.

آیا برای استفاده از متون ادبی اعم از نظم یا نثر باید شاعر و نویسنده را کاملاً شناخت؟ از اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عصر او اطلاع کامل داشت؟ معاصران او را شناخت؟ باید دانست در مکتب کدام استاد پرورش یافته است؟ بارها دیوان شعر یا کتاب او را خواند؟ باید اوزان شعر را دانست؟ در تقطیع مهارت داشت؟ از عروض و قافیه و ردیف و صنایع ادبی آگاه بود؟ مثلاً باید دانست آیا حافظ از سعدی چیزی وام گرفته است یا نه؟ چند بار آیات قرآن را در کلامش به کار برده است؟ کدام سوره را بیشتر به کار برده است؟ از اختلاف نسخ گوناگون خبر داشت؟ آیا باید بتوان تشخیص داد کدام نسخه خطی اقدم است؟ کجا نگهداری می‌شود؟ آیا باید چندین مجموعه تصحیح کرد؟ در یک کلام باید در دانشکده ادبیات دانش آموخت تا حق استناد به کلامی از شاعری یا نویسنده‌ای را پیدا کرد؟

متون ادب فارسی محدوده طرح ترافیک نیست که فقط متخصصان حق استفاده از آن را داشته باشند. نمی‌دانستم آن گاه که قلم بر سینه کاغذ می‌گذارم و آنچه در دل دارم بر آن می‌نویسم عملم از نظر عضو فرهیخته‌ای از هیأت علمی دانشکده ادبیات اظهار فضل است! سابقاً گهگاه با لبخندهای معنا دار برخی از عوام رو به رو شده بودم؛ آنجا که بیتی را بر صدر نوشته‌ای نشانده بودم به قصد ادای حق مطلب. کونه نظران بسیاری دیده‌ام که گمان می‌کنند در نگارش اداری نباید شعری نوشت! شعر فقط برای مغازه و معاشقه است و نویسنده را متهم به سفاقت می‌کنند و سبک سری. خود را عقل کل می‌دانند. آنان که از اول سال تا به آخر یک کتاب هم نمی‌خوانند. اگر بخواهند لطفی در حق کودک خردسالشان بکنند داستان «سفیدبرفی و هفت کوتوله» یا «هانسل و گرتل» را برای بچه‌هایشان می‌خرند و می‌خوانند تا با این کار کودکان را بر سر شوق آید و به عالی‌ترین درجه علمی برسد. آقای دکتر از شما انتظار نداشتیم. ترسیدم طرحی پیشنهاد شود که در آینده متون ادب فارسی را با کارت دانشجویی آن هم به دانشجویان ادبیات بفروشند یا خریدار مجبور شود بینه‌ای اقامه کند که صلاحیت خریدن و داشتن این متون را دارد چون ادیب است!